

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث سوره‌ی توحید بودیم. دو هفته‌ی گذشته روایاتی را در باب این سوره با هم خواندیم و قرار گذاشتیم که این هفته مقداری راجع به مفاهیم و مضامین آیات شریفه‌ی این سوره‌ی مبارکه با هم بیندیشیم و سخن بگوییم.

از نظر ظاهر، این سوره آموزه‌ها و مفاهیمی در دل خود دارد که ناظر بر بحث توحید است. اینکه قرآن فرمود: «قُلْ هُوَ»، مفسران این «هُوَ» را ضمیر شأن گرفته‌اند و «الله» را عَلم و نام خاصی برای ذات حقّ متعال و «أَخَد» را هم به معنای واحد یا مبالغه‌ی در وحدت گرفته‌اند. بنابراین معنای ساده‌ی «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» می‌شود: بگو خدا یکی است؛ یا خدا در الٰهیت و معبود بودن شریکی ندارد؛ یا افعال خدا واحد است و همه برطبق صلاح و احسان است و خدا در کار خود در پی کسب منفعتی برای خویش نیست و غرض شخصی‌یی در فعلش ندارد.

«اللهُ الصَّمَدُ»؛ خدا «صَمَد» است. «صَمَد» به معنای سید و بزرگواری است که مرجع مردم در حوائجشان است و افراد در احتیاجات خود به او مراجعه می‌کنند.^۱ یا به معنای موجودی است که جوف و درون خالی ندارد^۲ و لذا از چنین موجودی، موجود دیگری متولد نمی‌شود. از مادری که فرزندی متولد می‌شود، به این خاطر است که درون پیکر او جایی برای رشد جنین وجود دارد و بعد از او متولد می‌شود. خدایی که جوف ندارد، چیزی هم

^۱. عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۱۷۶ و فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۱۰۴.

^۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۹۲ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۵۸.

از او زاییده و متولد نمی‌شود. خود او هم از چیزی متولد نمی‌شود و احدی هم شبیه و نظیر او نیست.

جلسه‌ی قبل یکی از روایاتی را که شأن نزول این سوره را بیان می‌کند، خواندیم؛ حاکی از این‌که مشرکان و کفار نزد رسول‌الله ﷺ آمدند و گفتند: این خداهای ماست. خدای تو کیست؟ تو هم خدای خود را برای ما توصیف کن و خدایت را به ما نشان بده تا بشناسیم و در مورد او به تحیر و حیرت نیفتیم.

آنها خدای خود را با صفات امکانی توصیف کردند و نشان دادند. خدای متعال در پاسخ درخواست آنها، به پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: بگو خدای من رسول‌الله ﷺ و خدای ما مسلمان‌ها، مثل خدای شما نیست و اوصاف موجودات امکانی را ندارد. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ اللَّهُ الصَّمَدُ؛ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ؛ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^۴

این یک ترجمه‌ی و توضیح ساده از مفاهیم آیات این سوره‌ی شریفه است.

مروری دیگر بر مفاهیم سوره‌ی توحید

یکی دوبار دیگر برمی‌گردیم و این آیات را با هم می‌خوانیم، شاید خدا نصیب کند نکته‌های دیگری را اضافه بر فهم اولیه از آیات شریفه‌ی سوره‌ی توحید، دریابیم.

قرآن فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». در قالب روایاتی که جلسه‌ی قبل خواندیم، اشاره کردیم که بین «أحد» و «واحد» فرق است. در ادبیات ساده‌ی غیر قرآنی هم این فرق مراعات می‌شود. حتی ما در زبان فارسی هم بین «أحد» و «واحد» فرق می‌گذاریم. زمانی می‌گوییم: احدی از

۳. سوره‌ی توحید، آیات ۱-۴.

۴. مجلسی، بحار، ج ۳، ص ۲۲۲ و صدوق، توحید، ص ۸۸.

آن جمع پیش من نیامده است. یعنی یکی نیامده؛ دوتا، سه‌تا، ده‌تا هم نیامده است. «أَحَدٌ» به‌طور مطلق همه را نفی می‌کند. اما وقتی می‌گوییم یکی از آن قوم پیش من نیامده است؛ واحدی از آن قوم و گروه پیش من نیامده است؛ اینجا ممکن است اثنین آمده باشد، دوتا یا سه‌تا آمده باشد، گفتیم یکی نیامده است. پس بین «أَحَدٌ» و «وَاحِدٌ» فرق است. «أَحَدٌ» به صورت اثباتی فقط برای خدا استعمال شده است. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». به این صورت برای غیر خدا به کار نمی‌رود. برای غیر خدا فقط به صورت نفی به کار می‌رود. می‌گوییم: «لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». هیچ‌وقت شما نمی‌گویید احدی از آن قوم پیش من آمد؛ اما می‌گویید احدی از آن قوم پیش من نیامد.

این یکتایی، یگانگی و یکی‌بودن خدای متعال، برخلاف بقیه‌ی خلق است. راجع به بقیه‌ی خلق هنگامی که می‌گوییم یکی است؛ یعنی تنهاست، خیلی ضعیف است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ»^۵ غیر از خدا هرکس را به وحدت مسمّا می‌کنید و به وحدت نسبت و نام می‌دهید و می‌گویید او یک نفر و یکی است، حاکی از کم بودن، قلت و ضعف اوست؛ اما زمانی که در مورد خدای متعال می‌گویید یکی است، حاکی از تنهایی و ضعف خدا نیست. او یکی‌یی است که دومی در کنارش قابل تصور نیست. او «أَحَدٌ» است. «أَحَدٌ» صرف‌الوجود و هستی مطلق است؛ لذا غیر از هستی او هستی دیگری قابل تصور نیست و چیزی در کنار هستی او وجود ندارد. او دربردارنده‌ی همه‌ی هستی است و همه‌ی هستی را شامل است؛ بنابراین او که «أَحَدٌ» است، قلیل نیست؛ اما دیگران

^۵ شریف‌رضی، نهج البلاغة، خطبه‌ی ۶۵، ص ۹۶ و مجلسی، بحار، ج ۴، ج ۳۰۹.

که احدند، واحدند و تنهائند، قلیل و ضعیفند؛ نشان می‌دهد که تنهاست، یکی است و یاری ندارد.

معنای «صَمَدٌ» چیست؟ در زبان عربی وقتی می‌گویند: صَمَدَةٌ یعنی قَصَدَةٌ؛ یعنی او را قصد کرد؛ هدف قرار داد؛ به او رجوع کرد؛ به سمت او روی آورد درحالی که به او اعتماد کرده بود و مورد اعتمادش بود. خدا «صَمَدٌ» است؛ یعنی همه‌ی خلق محتاج و فقیر خدا هستند. خدای متعال محلّ رجوع و نقطه‌ی اتکا و اعتماد همه‌ی خلق است.

چرا «اللَّهُ أَحَدٌ» و «اللَّهُ الصَّمَدُ» فرمود؟ الف و لام برای «أَحَدٌ» به کار نرفت؛ ولی برای «صَمَدٌ» به کار رفت. علت آن این است که «أَحَدٌ» جز در مورد خدا مصداق ندارد؛ بنابراین نیازی به حرف الف و لام، حرف تعریف، ندارد. «أَحَدٌ» مختصّ به ذات احدیّت است. اما «صَمَدٌ» به هر فردی که سرور، آقا، مولا، مورد توجه و مورد رجوع نیازهای افراد است، اطلاق می‌شود. لذا اینجا به الف و لام نیاز داشت تا حصر در صمدیّت را برای حقّ متعال برساند.

احدیّت صفت ذات و صمدیّت صفت فعل خدای متعال است. لذا این سوره با هر دو وصف، خدای متعال را معرفی کرده‌است. «صَمَدٌ» میان تهی و مجوّف نیست. جوف ندارد؛ لذا نیاز ندارد. هر موجود که درون آن تهی باشد، نیاز دارد. مثلاً زمانی که شما شکمتان خالی است؛ به غذا یا آب نیاز دارید؛ کاستی‌یی درون شماست که باید آن نیاز با آب و غذا تأمین و برطرف شود. بنابراین صمدیّت یعنی بدون جوف بودن و حاکی از بی‌نیازی است. صمدیّت حاکی از این است که برخلاف مادر که فرزندی را در جوف خود می‌پروراند و

۶. راغب‌اصفهانى، مفردات، ص ۴۹۲ و حسینی‌زبیدی، تاج العروس، ج ۵، ص ۶۶.

سپس به دنیا می‌آورد؛ خدای متعال این‌گونه نیست. خدای متعال بچه‌ای نمی‌آورد؛ نه اینکه الزاماً به شکل مخلوقات بچه‌ای نمی‌آورد؛ هیچ موجودی از خدا جدا نمی‌شود و انفکاک پیدا نمی‌کند. مخلوق مانند حُباب میان تهی است و از خود هستی ندارد. هستی از آن خود مخلوق نیست؛ بلکه منحصر در ذات حق متعال است. لذا مخلوق نیازمند هستی است. همه‌ی وجود او فقر است. «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۷. خدا «صَمَد» است و چون «صَمَد» است، بی‌نیاز است. «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» است و «لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» هم هست و همتایی ندارد.

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» توصیف «صَمَد» است. آیات بعد معنای «صَمَد» را توضیح می‌دهد. «صَمَد» یعنی «لَمْ يَلِدْ» یعنی «لَمْ يُولَدْ» یعنی «لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». چون زاییدن نوعی تجزیه‌شدن و دو قسم شدن است. موجودی هم که مُتَجَزَّى است، قابل جزء شدن است؛ تمامیت آن به اجزایش نیازمند است و به آنها نیاز دارد تا کامل و تمام باشد. اگر هر موجود مجموعه‌ای از اجزاء است و به تک‌تک اجزایش نیازمند است؛ خدا بی‌نیاز است. خدا «صَمَد» است و جزء و چیزی هم از او جدا نمی‌شود؛ لذا «لَمْ يَلِدْ». موجودی که زاییده می‌شود، به زاینده‌ی خود نیازمند است؛ لذا «لَمْ يُولَدْ». خدا نیاز ندارد. همان‌طور که اگر زاینده بود، با صمدیتش تعارض داشت؛ اگر زاییده هم شده بود؛ با صمدیتش تعارض داشت. هرچیزی که از چیز دیگر متولد، مُنْشَعِب و مُنْبَعِث می‌شود، به مبدأ خود محتاج است. مثل بچه که به مادر خود نیاز دارد. خدا «صَمَد» و بی‌نیاز است و کُفوی هم ندارد.

^۷ سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۵.